

ویژه شانزدهم رمضان الکریم
پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۴۰۰

روز شمار مهمان ماه خوب خدا



مرکز تولید محصولات چندرسانه ای فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی خواجه نصیرالدین طوسی



بازتاب رویدادهای معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



معاونت فرهنگی



روزشمار مهمانی ماه خوب خدا

صاحب امتیاز: اداره کل راهبری امور فرهنگی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: عادل تقوی
سر دبیر: پویا پایداری
طراح گرافیک: سید علی اکبر عبداللہی
خطاط: استاد سید محمد جاویدان
توصیہ های اخلاقی: آیت اللہ محسن غرویان
تفسیر قرآن: پویا پایداری
مروری بر نہج البلاغہ: فرزانه بزرگیان
برداشت فلسفی: حمید امیدی
انتخاب اشعار: احمد راہداری
سفر آیینی: رحیم یعقوب زاده، زینب یوسفی، صدرا عمویی
میزان فرمان انسان در روزها: فرزین پور محبی
انجام مصاحبه ها: پوریا جوادی
گردآوری دیدگاه های مخاطبان: ارشیا عبدی
داستان کوتاه: حسین رهاہ
معرفی کتاب: بہارہ راد
انتخاب موسیقی: سمانہ عنبری
تیم فنی و پشتیبانی فضای مجازی: امیرحسین اسدی، محمد رضارحمانی
و پوریا جوادی

نشانی : خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شہدای
ژاندارمری شرقی شماره ۷۲

پایگاہ اطلاع رسانی:
www.roytab.ir



اللَّهُمَّ فَقِّرْ فَيْمًا وَافَقْنَا الْأَبْرَارَ



۱۴
رمضان ۱۴۴۲ قمری
پنجشنبه ۹ اردیبهشت

خیال روی تو در هر طریق همراه است

نیم موی تو پیوند جان اگر ماست

حافظ



آیت الله محسن غرویان

توصیه اخلاقی

سفیدرویان حقیقی

وقتی سخن از رقاصی در میانه ی میدان شود دودی از تنورشان بلند نخواهد شد...

ای اهل ایمان، شما هم یاران خدا باشید چنان که عیسی مریم به حواریین گفت: کیست مرا برای خدا یاری کند؟ آنها گفتند: ما یاران خداییم..... سوره صف آیه ۱۴

عنصر مهم در رسیدن به هدف علاوه بر پشتکار و باور، همراهی یارانی باورمند و همدل است همراهان آدمی در سه دسته اند یا از گام اول به دنبال منفعتند و آوایی جز ندای خودخواهی از آوازشان بلند نیست

یا در گام اول در حوزه ی نظری باورمندند اما وقتی سخن از رقاصی در میانه ی میدان شود دودی از تنورشان بلند نخواهد شد یا هم در نظر و هم در عمل پروانه وار به گرد شمع باورشان می چرخند و تا پای جان می سوزند

ادعای همراهی در هر راهی، آسان نیست، درباره کسانی که سفید پوش بودند و وصف سفیدی قلبشان می شد و داعیه ی یاری خدا داشتند امام راسخ گویان چنین نقل می کنند: شیعیان ما حواریون ما هستند، حواریون عیسی علیه السلام او را در برابر دشمنان و یهود یاری نکردند، ولی شیعیان، ما را یاری می کنند و در راه ما شهید یا شکنجه و تبعید می شوند. خداوند در برابر این همه سختی که به خاطر ما می کشند، پاداش نیکو به آنان عطا کند. «ینصروننا و یقاتلون دوننا و یحرقون و یعذبون و یشردون فی البلاد جزءا هم الله عنا خیرا» دست بوس همراهی باش که در راهت از هر طوفانی نهراسد

پویا پایداری



تفسیر

همراهی به مثابه "معیت" خدا با خلق

شدت ظهور حق در جهان فهم معیت خدا را بر بندگان سخت کرده است

همراهی نسبت متقابل بین خدا و خلق است، رابطه ای دوسویه؛ همراهی خدا با انسان و همراهی انسان با خدا.

همراهی مفهومی بدون تاخر و تقدم طرفینی است از همراهی خدا با انسان به معیت تعبیر می شود. به نظر مولانا

"این معیت با حقست و جبر نیست این تجلی مه است، این ابر نیست"

معیت یا همراهی حق با مردم معیتی قیومیه است، به مفهوم احاطه ذات حضرت حق به اشیا و معیت سریانی حق

بر حسب فعل، ساری در همه اشیا است. به دلیل شدت ظهور حق در جهان فهم معیت خدا را بر بندگان سخت کرده

است

"آن معیت کی رود در گوش من تا نگرود در دوران دمن کی کنم من از معیت فهم راز؟ جز که از بند سفرهای دراز" مولانا

غلبه بر وجدان فردی

جامعه مانند کشتی می شود و مردم همچون سر نشینان کشتی....

خطبه ۱۹۲

همه کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، مانند قطره در برابر دریایی پهناور و عمیق است. خداوند سبحان اقوام پیش از شما را عذاب نکرد، مگر به دلیل اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند. پس بی خردان را به دلیل انجام معصیت ها عذاب کرد و خردمندان را به دلیل نهی نکردن از زشتی ها.

زندگی انسان ماهیتی اجتماعی دارد و در این زندگی هم فرد اصیل است و هم جامعه؛ بنا بر این نظریه در اثر تاثیر و تاثیر اجزای جامعه، واقعیت زنده و جدیدی پدید می آید، روح جدید و شعور و وجدان و اراده و خواست جدیدی، علاوه بر شعور و وجدان و اراده و اندیشه فردی افراد، پدید می آید که بر شعور و وجدان افراد غلبه دارد.

جامعه مانند کشتی می شود و مردم همچون سر نشینان کشتی... سرنوشت آنها به هم گره خورده است... پس همراهی و مسئولیت پذیری افراد نسبت به اعمال و کردار یکدیگر جایگاه ویژه ای به خود می گیرد، البته این همراهی در انسانهایی که قلب و روحشان به نور ایمان روشن گشته به مراتب بیشتر است، چرا که مومنان ولی یکدیگرند، یعنی همدیگر را دوست دارند و نسبت به سرنوشت یکدیگر احساس مسئولیت می کنند، اگر در جامعه ای این همراهی و مسئولیت همگانی کم رنگ شود، زشتی ها و حقارت ها در جامعه رواج یافته و قوانین فطری و الهی در آن جامعه کم رنگ می شود، چنین جامعه ای عملا اختیار خود را به دست شروران داده و رحمت و برکت از جمعشان برداشته شده و مستحق عذاب الهی می شوند تا شاید با این جلوه از رحمانیت خدا، به خود آیند و نسبت به هم همراه و دلسوز و مسئولیت پذیر باشند.

برداشت فلسفی



حمید امیدی

فرزانه بزرگیان

مروری بر

نهج البلاغه



دیداری به خواب

همراه به معنای اخص کلمه عاشقه و عاشق تنها معشوق رو میبیند نه خود را.....

به نام خدایی که دیده می شود اگر دیده، دیده شود. خیلی ها همگامان هستند اما همراهان نیستند چون هم دلمان نیستند. لازمی همراه بودن هم سر بودند که در **همدلی** معنا پیدا میکند. همراه بر خلاف همگام به دنبال منافع نیست که با ترازوی عقل نسبت به هر گامی که بر میداره کنتور بندازه. گاهی اوقات همراه بودن در نبودن معنا پیدا میکند. گاهی اوقات اگر همراه باشی، نمی بینی، نمی شنوی و لال می شی تا عیبش را نبینی زخم زبانش را نشنوی و زبان به گلایه باز نکنی. همراهی برخلاف همگامی فوت و فن داره که باید هر چه دلت گفت انجام بدی همان دلی که سرای خداست نه عقل حسابگری که به دنبال همگامی و هم ترازوی منافع است. همراه از خود گذشته است همراه به معنای اخص کلمه عاشقه و عاشق تنها معشوق رو میبیند نه خود را. پس همراهی که هم سر باشه گاهی اوقات بودنش در نبودنش معنا پیدا میکند. درست جایی که تنها یک جرعه ی آب برای نجات از عطش بیشتر نیست. پس باید نبود تا بودن تو با آن جرعه ی آب جلوه پیدا کنه. جان کلام همراهی یعنی عشق و عشق یعنی نامه های بی جواب، دل سپردن به دیداری به خواب



گفتگو

ابوالفضل
درخشنده

۱۴ روز باقیست به پایان مهمانی



سفر
آئینی

زینب یوسفی



میزان

فرمان انسان

فرزین پور محبی

کاکولی پزان

پخت نان و غذاهای محلی از برنامه های رایج در ماه رمضان به خصوص در استان چهارمحال و بختیاری است

و هفتم رمضان روز قصاص ابن ملجم مرادی قاتل حضرت علی (ع) است و درواقع با پخش این نوع نان شیرین، قصاص ابن ملجم قاتل امام اول شیعیان را جشن می گیرند و بدین ترتیب ارادت خود را به ائمه اطهار (ع) نشان می دهند.

کاکولی نوعی نان است که خمیرش از شیر، آرد و خشک بار تشکیل می شود. هنگام پختن مخلوطی از زرده تخم مرغ، گل رنگ، زعفران، رازیانه، سیاه دانه و بادیانه روی خمیر آماده پخت می مالند و خمیر را درون تنور قرار می دهند.

زنانی که برای پخت نان کاکولی گردهم جمع شده اند، هر کدام کف دست خود را آرام روی خمیر چانه اول برای تبرک با ذکر دعا می گذارند و آن را پهن می کنند تا نان اول توسط یک خانم و بانوی «سیده» و مشهور به مومنه بر تنور کوبیده شود. هنگامی که نان ها آماده شد، زنان آن را به عنوان نذر برای افطار همسایه ها می برند. البته روز عید سعید فطر نیز از این نان پخت و در بین مردم شهرها و روستاهای شهرکرد توزیع می شود.

«همنشین»؛ گوگل مپ انسان

چقدر «همراه» حتی شده در حد یک «تلفن همراه» در روز مبدا به دردخور است و کارساز ...

میزان فرمان انسان با دعای روز شانزدهم ماه مبارک رمضان

جان کلام دعای فوق سطر زیر می شود:

«همنشین»؛ گوگل مپ انسان است. فرمانش از کعبه تا ترکستان در نوسان است و اثر کمالش خارج از هر گفته ای و بیان است!

- می گویند: مادر را ببین؛ دختر را بگیر: هر که مادر دید و دختر گرفت روح و جسمش باهم جان گرفت

- می گویند پدر را ببین و پسر را بشناس: کو ندارد پسر نشان از پدر.

- می گویند: هر کسی را باید از رفقاییش شناخت: تو اول بگو با کیان دوستی پس آنکه بگویم که تو کیستی

- می گویند: دوست را باید در سفر شناخت: مهم نیست کجا می روی ببین با کی به آنجا می روی

- می گویند رفیق بد و ذغال خوب. رفیق بد به این وضع کمک کرد ذغال خوب هم او را یدک کرد.

خلاصه همه این افاضات و نقل قول ها نشان می دهند که چقدر «همراه» حتی شده در حد یک «تلفن همراه» در روز مبدا به دردخور است و کارساز ... و این می شود رمزگشایی از این دعا.

وقتی «رفیق نیمه راه» می شود فحش و ناسزا؛ دیگر گفتن ندارد که رفیق پارکاب چه قدر و قیمتی پیدا می کند برای انسان جویای راه. در پایان با این حسن ختام سخن خود را می کنیم تمام:

به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست! توضیح: طبعاً موهای افراد طاس توسط رفقای شان فروخته نشده و دلائل دیگری دارد!

خدایا، مرا در این ماه به همراهی و همسویی با نیکان توفیق ده و از هم نشینی با بدان دور بدار و به حق رحمتت به خانه آرامش جایم ده، به پرستیدگی ات ای پرستیده ی جهانیان.

گردآوری:

ارشیا عبدی



از دیدگاه شما

- همراه شدن اشخاصی که در یک موضوعی به مهارت نرسیده اند، سم مطلق است برای همه ی آنها. در یک تیم کاری، در روابط عاطفی و
- همراه یعنی آرامش دهنده، تنها واژه ای که بهش اعتقاد دارم درباره همراه، که بتونه به آدم آرامش بده و همراه باشه همون خداست
- هیچ چیز تو دنیا زیباتر از همراهی خدا تو لحظه لحظه های زندگی نیست
- بزرگترین همراهی به نظر من، کمک کردنه حالا ممکنه یکی از نظر مالی کمک بخواد، یکی از نظر روانی، روحی و احساسی کمک بخواد.
- همراهی یعنی همدل بودن امید دادن و برای دل و جان یک دیگر نوید بخش اتفاقات خوب باشیم

همسر خاموش

تداوم زندگی مشترک مجموعه ای از توافقات و مصالحه هایی را می طلبد که

کتاب همسر خاموش با عنوان اصلی «the silent wife» سال ۲۰۱۳ منتشر شد. ای اس ای هریسون این داستان را در دو بخش اصلی نوشته است. بخش اول: جودی و تاد و بخش دوم: جودی. داستان زن و شوهری چهل و چندساله که بیست سال است باهم زندگی می کنند. هریسون کتابش را با جزئیاتی جذاب و باحوصله نوشته است و تک تک احساسات شخصیت های داستانش را بیان کرده و تحلیل کرده است. «تداوم زندگی مشترک مجموعه ای از توافقات و مصالحه هایی را می طلبد که پایه و اساس آن پذیر نیازهای فردی و ویژگی های شخصی طرف مقابل است.» این جملات بخشی از کتاب همسر خاموش اثر ای اس ای هریسون است. کتابی که با لحنی روان و زیبا داستان فروپاشی تدریجی یک عاشقانه را روایت کرده است. این داستان مدت کوتاهی پس از انتشار در فهرست پرفروش ترین کتاب های نیویورک تایمز قرار گرفت. کتاب همسر خاموش اثر ای اس ای هریسون توسط مریم مفتاحی ترجمه و در نشر آموت منتشر شده است.

«اهالی روستا به آن ها چپ چپ نگاه می کردند و آن ها را متجاوزینی به مرزهاشان می دیدند.» شب تاسوعا بود و در مسجد روستا آدم موج می زد. هیئت روستا یک وعده از صبح تا ظهر و یک وعده هم عصر زنجیرزنی کرده بود و رُس مردها کشیده شده بود. برای همین بیش تر زنجیرزنانی که مانده بودند تا پای منبر، روضه و مداحی بشنوند چرت می زدند. مداح ها یک پس از دیگری می آمدند و مجلس را شور می دادند. اما از جایی به بعد خستگی کار خودش را کرده بود و دیگر نه سینه زدن ها ریتم داشت و نه از صف های ایستاده خبری بود. با این حال میکروفون مسجد یک لحظه هم بر زمین نمی افتاد. بعد از این که شب شد و صف های سینه زنی به صف های چلو گوشت تبدیل شد، فوج آدم بود که از در مسجد به داخل ریخته می شدند. این روستا تنها جایی در منطقه بود که در مراسم تاسوعا و عاشورا چلو گوشت می داد و این باعث پیدا شدن سر و کله ی آدم هایی می شد که برای مردم نا آشنا بود. اهالی روستا به آن ها چپ چپ نگاه می کردند و آن ها را متجاوزینی به مرزهاشان می دیدند. مسجد که پر می شد مهمان ها به چند خانه ی اطراف مسجد پناه می بردند. البته بعضی ها از همان ابتدا مستقیم به خانه ها می رفتند که دو نفر از آن بعضی ها کلب شکرالله و اکبر بودند. جواد فیچیلی کنار پدرش اکبر نشسته بود و آرام ولی با ذوق و شوق تعریف می کرد که چگونه طبل هیئت را از دست یکی دیگر کش رفته. اتفاق تقریباً ساکت بود و همه حس عزاداری گرفته بودند. کلب شکرالله تنه ای به اکبر زد و اکبر بادی از شکمش بیرون داد. همه دست شان را جلوی صورت شان گرفتند و خنده هاشان را خوردند ولی بعد از این که اکبر کارش را آهنگین تر تکرار کرد هیچ کس در اتاق تاب نیاورد و همه آن قدر خندیدند که از چشم شان اشک می ریخت. کلب شکرالله که جو خانه را آماده می دید، کنترل مجلس را به دست گرفت و شروع کرد به جفنگ گفتن. هر دو سه جمله ای که می گفت صحبت را به اکبر پاس می داد و اکبر هم خاطره ای خیالی را در ذهنش پرورش می داد و با آب و تاب تعریف می کرد. جواد فیچیلی دست زیر چانه زده بود و از تماشای پدرش در آن موقعیت لذت می برد. بعد از مدتی که مهمان های مسجد از سر باز شدند سفره های پلاستیکی لوله ای به خانه رسیدند. اکبر و شکرالله و بعد از چند لحظه ای همه به تبعیت از آن ها ساکت شدند. آن ها کمر بند هاشان را شل کردند و آماده ی خوردن چلو گوشت شدند.

حسین رهاد

داستان کوتاه



چلو گوشت

